



حق الناس



ماجرای اوّل



ملیکا تا نگاهش به روان نویس قرمز افتاد، چشم‌هایش برق زد.

- «چه روان نویس قشنگی!»

فوری خم شد؛ آن را برداشت و هیجان زده به دوستش گفت: «امروز صبح تصمیم داشتم از مغازه خودکار قرمز بخرم، اما یادم رفت؛ در عوض یک روان نویس قرمز پیدا کردم!

هدی گفت: «اما این که مال تو نیست! زود برو این را داخل

جعبه‌ی اشیای پیدا شده بگذار تا به دست صاحبش برسد».

ملیکا روان نویس را در کیفش گذاشت و گفت: «این را که خودم هم می‌دانم. معلوم است که این برای صاحبش است. من فقط برای امتحان ریاضی از آن استفاده می‌کنم و بعد از امتحان، فوری روان نویس را در همان جعبه می‌گذارم».

هدی گفت: «نمی‌شود!»

ملیکا ادامه داد: «ای بابا! خیلی سخت‌گیر هستی. من بیشتر از خودکار آبی‌ام

استفاده می‌کنم. از این روان نویس فقط برای خط‌کشی و رسم

شکل‌ها استفاده می‌کنم تا برگه‌ی امتحانی‌ام قشنگ‌تر

شود؛ همین! با روان نویس، شکل‌ها زیباتر و پررنگ‌تر

کشیده می‌شود».

هدی گفت: «وقتی این روان نویس مال شما نیست،

حتّی یک خطّ کوچک هم با آن نمی‌توانی بکشی!»



ماجرای دوم



کریم که کوچک‌ترین عموی اکبر است، دیروز به خانه‌ی آنها آمد. پدر و مادر اکبر رفته بودند بازار.

کریم به اکبر گفت:

«اکبر جان! اگر می‌شود دوربین فیلم‌برداری پدرت را برایم بیاور. فردا با دوستانم می‌خواهیم برویم کوه‌نوردی!

می‌خواهم از کوهستان‌های اطراف شهر فیلم بگیرم. دوربینتان خیلی عالی است.»

اکبر با تعجب گفت: «عموجان! دوربین پدرم مال خودش که نیست؛ دوربین اداره است. پدرم هنگام مأموریت‌های کاری از آن استفاده می‌کند.»

کریم گفت: «فقط یک روز آن را می‌خواهم. قول می‌دهم به خوبی از آن مراقبت کنم و حتی یک خط هم به آن نیندازم.»

- «البته پدرم خودش بهتر می‌داند؛ ولی من مطمئنم بابا قبول نمی‌کند.»

- «از کجا می‌دانی؟»

- «چون روز جشن تولد من با تلفن همراهش فیلم گرفت. وقتی به او گفتم چرا با دوربین فیلم نمی‌گیری؟ گفت:

از دوربین اداره نباید استفاده‌ی شخصی کرد.»

کنار خیابان پر از صندوق‌های میوه بود. من و حسن از خیابان رد شدیم تا کمی انگور بخریم. کنار یکی از فروشندگان رفتیم و من کیسه‌ی نایلونی را از او گرفتم. حسن گوشه‌ای ایستاد و من کنار صندوق‌ها رفتم. همه جور انگور داشت؛ ریز، درشت، سبز، سیاه، قرمز و ...

خوشه‌ای را برداشتم تا داخل کیسه بگذارم؛ با خودم گفتم:

«بهتر است امتحان کنم ببینم شیرین هست یا نه؟»

یک دانه داخل دهان گذاشتم؛ شیرین نبود! سراغ صندوقی دیگر رفتم و باز یک دانه دهانم گذاشتم؛ آن هم شیرین نبود. از صندوق انگورهای سیاه هم یک دانه در دهان گذاشتم؛ آن هم شیرین نبود. به طرف فروشنده رفتم.

- «آقا بفرما این نایلون را بگیر. انگورهایتان شیرین نیست.»

فروشنده هم چیزی نگفت. به حسن گفتم:
«برویم جای دیگر، اینها شیرین نیست.»

حسن گفت: «پولش را دادی؟»
تعجب کردم.

- «پول چی؟ من که انگور نخریدم!»

حسن ادامه داد: «آن چند دانه‌ای که در دهانت گذاشتی چطور؟ باید فروشنده راضی باشد!»





احساس شما از اینکه ببینید شخصی بدون اجازه از وسایل دیگری استفاده می کند،

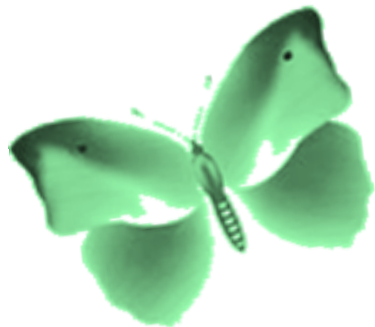
چيست؟ ناراحت می شوم.

با او چه برخوردی می کنید؟ چرا؟

از او می خواهم این کار خود را تکرار نکند چون آن وسیله برای دیگری است و ممکن است، آن فرد راضی نباشد.



* مادر مریم فراموش کرده بود ظرف نذری همسایه را به آنها بازگرداند. استفاده از ظرف همسایه برای کارهای آشپزی در منزل بدون اجازه ی صاحبش کار درستی نمی باشد.



* سعید از نانویی برگشت. نانها را درون سفره گذاشت و دوباره آنها را شمرد. برای بار سوم شمرد. اشتباه نکرده بود. نانها ۱۱ تا بود؛ اما او فقط پول ۱۰ نان را داده بود. با خودش گفت: به نانویی می روم و پول آن یک نان اضافه را پرداخت می کنم و از آقای نانوا عذرخواهی می کنم.



* پارچه‌های بریده شده‌ی همسایه‌ها، کنار چرخ خیاطی مادر برای دوختن آماده بود. سارا از پارچه‌های اضافی چند تکه برداشت و به سمیه گفت: با اینها برای عروسکم لباس بدوز. سمیه گفت: این پارچه‌ها برای ما نیست و درست نیست که بدون اجازه و رضایت همسایه از پارچه‌هایش برای شما عروسک بدوزم.

* امروز پالتوی خود را در مدرسه گم کردم؛ همه جا را گشتم، ولی آن را پیدا نکردم. از اینکه بچه‌ها بشنوند یک کلاس پنجمی لباسش را گم کرده است، خجالت می‌کشیدم. بزرگ‌ترهایم هم ممکن بود از شنیدن ماجرا عصبانی شوند. یک پالتو روی جالباسی یکی از کلاس‌ها توختم را به خود جلب کرد. هیچ فرقی با پالتوی من نداشت ولی مطمئن نبودم مال من باشد، آن را برداشتم اما بعد با خودم فکر کردم که این پالتو برای من نیست و من نباید آن را بردارم.



بین و بگو

کدام یک جزء اموال عمومی است؟ چرا؟
چون همه ی افراد می توانند از آن استفاده کنند و مربوط به شخص خاصی نمی باشد.



بهبترین راه های استفاده از هر یک از این اموال عمومی چیست؟



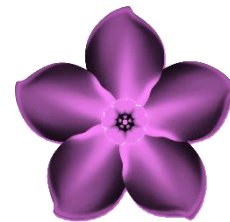
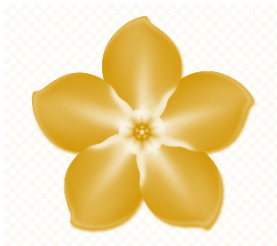
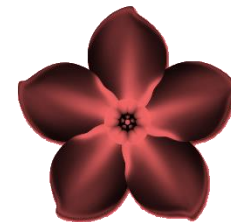
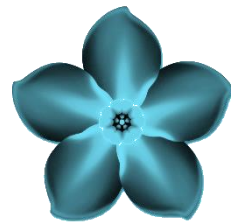
باید در حفظ و نگهداری آنها دقت لازم را داشته باشیم.



اگر هر یک از اینها جزء اموال شخصی شما یا خانواده تان باشد از آنها چگونه استفاده می کنید؟



در حفظ و نگهداری آن دقت می کنیم تا آسیب نبینند و کثیف و نامرتب نشوند.



این آیه را بخوانید:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ
وای بر کم فروشان

سورهی مطفّفین، آیهی ۱

کم فروشی « به چه معناست؟

وقتی کسی کالایی می خرد، فروشنده باید دقیقا به همان اندازه وزن کند. اگر کمتر وزن کند و نگوید که کمتر است، کم فروشی کرده است.

این آیه با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

نباید حق مردم را ضایع کرد و کمتر از حقشان به آن ها چیزی داد.



